



RESEARCH ARTICLE

## Inconsistent Worlds: Analyzing Cultural Policies Regarding Women & the Youth in Iran

Seyyed Yaser Jalali

PhD in Cultural Policy, Kharazmi University, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: [Std\\_yaserjalali@khu.ac.ir](mailto:Std_yaserjalali@khu.ac.ir)



<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.85913>

Received: 27 July 2021  
Accepted: 5 January 2022

ABSTRACT

In this article, inconsistencies between values & attitudes implicit in the existing Iranian cultural policies regarding women & the youth & those of policies' stakeholders will be considered. The research techniques include qualitative content analysis of policy documents, secondary data analysis of the national surveys to investigate attitudes of the society, & semi-structured interviews with policymakers. Comparing 'formal cultural referential' in the policies with the 'society informal referentials' shows an inconsistency in the selected themes of the research, including women's dress code, lifestyles & marriage styles. In policies, only a specific traditional lifestyle is promoted, & the diverse range of lifestyles in society is neglected. These inconsistencies could be considered as being affected by the structure of the cultural policymaking in the country & domination of the referential outside the cultural realm.

**Keywords:** Cultural Policy, Inconsistency, The Women, The youth, Cognitive Approaches, Lifestyle.





مقاله پژوهشی

## جهان‌های ناسازگار: تحلیل سیاست‌های فرهنگی حوزه زنان و جوانان در ایران

سید یاسر جلالی

دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: Std\_yaserjalali@khu.ac.ir



<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.85913>

تاریخ دریافت: ۵ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۵ دی ۱۴۰۰

### چکیده

این پژوهش به مطالعه ناسازگاری سیاست‌های فرهنگی حوزه زنان و جوانان با نگرش‌های مخاطبان و زمینه‌های شکل‌گیری آنها در ایران می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد که سوگیری‌های مستتر در این سیاست‌ها، با نگرش‌ها و سبک‌های زندگی کدام خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌ها هم‌راستا است. مقایسه میان مرجعیت رسمی فرهنگ و مرجعیت‌های غیررسمی جامعه، وجود ناسازگاری را بین سیاست‌ها و نگرش‌های مخاطبان در سه موضوع منتخب پژوهش یعنی «پوشش زنان»، «سبک زندگی» و «سبک ازدواج» نشان می‌دهد. در سیاست‌ها، بر نوعی سبک زندگی سنتی تأکید شده و دیگر سبک‌های زندگی موجود در جامعه نادیده گرفته شده است. ناسازگاری‌های شناسایی شده را می‌توان متأثر از ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی، بسته بودن ائتلافها و سلطه مرجعیت خارج از حوزه فرهنگ دانست که سیاست‌گذار فرهنگی را وامی‌دارد جامعه هدف ویژه‌ای را انتخاب کند.

**واژگان کلیدی:** سیاست‌گذاری فرهنگی، ناسازگاری، زنان، جوانان، رویکردهای تفسیری، سبک زندگی.

## مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش، ناسازگاری بین محتوای سیاست‌های فرهنگی حوزه زنان و جوانان با نگرش‌های مخاطبان این سیاست‌هاست که البته یکی از انواع ناسازگاری‌های این حوزه است (Tajmazinani, 2017; Moqtadaei & Azghandi, 2016; Serajzadeh & et al., 2013; Sharifi & Fazeli, 2012; Vahid, 2001). این ناسازگاری بدین معنی هستند که محتوای سیاست‌ها و نگرش‌های مستتر در آنها، با نگرش‌ها و ترجیح‌های بخش‌هایی از مخاطبان متناسب نیست. در نتیجه، در وضعیت کنونی جامعه ایران، برخی از افراد، خرده‌فرهنگ‌ها یا باورمندان به گونه‌هایی از سبک‌های زندگی (یا قشرهای اجتماعی در تعریفی فرهنگی)، در زندگی خود از اجرای سیاست‌های فرهنگی سر باز می‌زنند یا به آنها باور ندارند.<sup>۱</sup> برای مثال، سیاستگذار نوعی پوشش را برای زنان ترویج و تبلیغ می‌کند و آن را هنجار می‌داند، اما عده‌ای از زنان، به‌ویژه زنان جوان، از پذیرش آن خودداری می‌کنند.<sup>۲</sup> برخی از سیاست‌های کلان فرهنگی (مثل سند مهندسی فرهنگی کشور) سعی دارند نوعی سبک زندگی خاص را عمومیت ببخشند اما جوانان به انواع متفاوتی از سبک‌های زندگی گرایش دارند. بدیهی است که میزانی از ناسازگاری یا عدم پذیرش سیاست‌ها از سوی مردم در جوامع مختلف وجود دارد و جامعه بدون ناسازگاری، قابل تصور نیست اما زمانی که ناسازگاری از حدی می‌گذرد و عدم رعایت یا باور به سیاست‌های فرهنگی متداول می‌شود، ناسازگاری تبدیل به مسئله و سپس بحران خواهد شد و به تبع، کارایی و اثربخشی سیاست‌های فرهنگی کاهش یافته و در نهایت، سیاستگذاری به شکست می‌انجامد زیرا سیاستگذاری فرهنگی نیازمند حداقلی از پذیرش از سوی مخاطب است و اگر این شرط برقرار نباشد، سیاستگذاری فرایندی صوری و بی‌حاصل خواهد بود. علاوه بر آن، در حوزه خاص فرهنگ، افزایش ناسازگاری موجب ایجاد «ناخشنودی» و «عدم رضایت» در مخاطبان شده، و واگرایی اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. برخی مخاطبان سیاست‌ها، دچار نوعی احساس غیرخودی بودن می‌شوند و زمینه تخصم بین فرهنگ رسمی با فرهنگ‌های غیررسمی فراهم می‌گردد. اما مفهوم ناسازگاری دارای نوعی گستره معنایی است که شامل تضاد دو گزاره یا پدیده بوده و در حالت حداکثری، به تعارض میان آنها اشاره دارد و باید مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی، نه به صورت صفر و یکی یا دوگانه (سازگار-ناسازگار)، بلکه به مثابه نوعی طیف تصور گردد که شامل انواعی از ناسازگاری‌هاست. البته در این نوشتار، ناسازگاری را به عنوان یک امر آسیب‌زا تعریف می‌کنیم، یعنی حالتی از ناهماهنگی بین سیاست‌ها و محیط پیرامونی که نوعی اختلال را در پی داشته و به تعارض می‌انجامد. در این پژوهش پرسش اصلی آن است که آیا ناسازگاری در سیاست‌های فرهنگی مورد مطالعه وجود دارد و چنین ناسازگاری‌هایی تحت تاثیر چه شرایط و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته است. بنابراین، بررسی ناسازگاری و «رویت‌پذیر» ساختن زمینه‌های آن، اصلی‌ترین هدف این مقاله است. مطالعه ناسازگاری سیاستگذاری فرهنگی، نیازمند توجه به حوزه‌های خاص فرهنگ است تا میدان تحقیق محدود شده و بتوان تحلیل مناسبی در مورد این حوزه‌ها ارائه کرد. در این پژوهش، حوزه‌های زنان و جوانان انتخاب شده‌اند که به عنوان بخشی از مهمترین حوزه‌های سیاستگذاری فرهنگی در ایران و به عنوان «نمونه‌های معرف» شناخته می‌شوند. علت انتخاب این حوزه‌ها، اهمیت روزافزون آنها به دلیل تحولات فرهنگی-اجتماعی و تغییر کارکرد و جایگاه آنان در ساختار جامعه در سال‌های اخیر است. همچنین شکاف‌های موجود در حوزه مسائل زنان و جوانان، از مهمترین شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران شناسایی شده است (Rezaei, 2015; Ghasemi, 2014; Azad Armaki, 2006; Roozkhosh, 2019).

## رویکرد نظری

این پژوهش بر سه رویکرد نظری بنیان دارد. نخست، رویکردهای شناختی در سیاستگذاری عمومی به خدمت گرفته شده است (Durnova et al, 2016 ; Fischer & Forester, 1993; Fischer & Gottweis, 2012). از آن رو که وضع موجود

۱ - دو پیامد برای این ناسازگاری قابل شناسایی است: عدم اجرای سیاست از سوی مخاطب (نافرمانی) و عدم باور به سیاست (اجرای صوری). در این نوشتار، این دو پیامد به صورت مکمل یکدیگر فرض شده است.

۲ - مثلاً در مجموعه سیاست‌های عفاف و حجاب مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۳ - نگاه کنید به نظرسنجی‌ها در مورد حجاب مانند واعظی، ۱۳۹۲؛ ارزشها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۹۵.

سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران در نظر برخی از تحلیل‌گران، دارای سویه‌های ارزشی و ایدئولوژیک است (Roorkhosh, 2019; Moqtadaei & Azghandi, 2016; Homayun & Farajnejad Abarquie, 2014; Serajzadeh & et al., 2013; Sharifi & Fazeli, 2012). لازم است در ریشه‌یابی ناسازگاری‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، به این سویه‌های ارزشی، متغیرهای شناختی و زمینه‌ها و علل اجتماعی-فرهنگی آنها رجوع کنیم. در این راستا، رویکردهای شناختی اشاره دارند که انتخاب یک سیاست، صرفاً بر اساس هزینه یا فایده صورت نمی‌گیرد، بلکه اهداف سیاسی، هنجارها و باورها نیز در انتخاب‌های سیاستگذار نقش دارند (Smith & Larimer, 2016). در این رویکردها، سیاست‌گذاری دارای ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی عمیق در نظر گرفته می‌شود و تحلیل‌گر سیاست‌ها، در پی کنکاش مفروضات هنجاری مستتر در سیاست‌هاست (Fischer et al, 2015). تحلیل‌گر می‌کوشد با اتخاذ رویکرد انتقادی، ارزش‌ها و ایده‌آلهایی که مورد تأکید قرار گرفته یا کمرنگ شده را نیز تحلیل نماید (Fischer, 2003; Fischer, 1995). دوم، مفهوم «مرجعیت»<sup>۱</sup> به کار گرفته شده است. برای کاربرد رویکردهای شناختی در مطالعه ناسازگاری‌ها (به خصوص مطالعه اسناد) باید مشخص کنیم که ارتباط عوامل شناختی با سیاست‌ها و نظام سیاست‌گذاری فرهنگی چگونه است زیرا تدوین سیاست‌ها بر اساس مجموعه نگرشهایی انجام می‌شود که به صورت شبکه‌ای منسجم بر اذهان سیاستگذاران تأثیر می‌گذارد. مفهوم مرجعیت برای واکاوی این مجموعه نگرشها به کار رفته است. مرجعیت، شامل مجموعه‌ای از هنجارها یا ذهنیت‌هاست که به ملاکهای انتخاب و تعیین اهداف، و در نهایت به یک سیاست منجر می‌شود (Muller, 1999). بر اساس این مفهوم، سیاستگذاران سیاست‌ها را بر اساس هنجارها و ذهنیت‌ها یا تصاویر شناختی خود تدوین می‌کنند (برای نمونه، تلقی یا نگرشی که سیاستگذاران در مورد مساله ازدواج دارند، در تعیین محتوای سیاست‌های ازدواج نقش دارد). در این پژوهش برای اینکه مرجعیت در چارچوب کلیت جامعه ایرانی و در بافت وسیع‌تر همه نگرشها فهم شود، رویکرد یا نگاه سومی وارد تحلیل شده که همان مفهوم مجموعه‌های شناختی و قشربندی اجتماعی است. تعریف قشربندی در این پژوهش بر مبنای نظریه‌های نسل سوم قشربندی اجتماعی صورت گرفته که به گفته کرامپتون (1996: 60) به سمت عناصر هویتی و فرهنگی تمایل دارد. بر اساس این نظریه‌ها، قشر شامل سبک زندگی و گروه مصرفی است که دارای مجموعه شناختی یا الگوی ذهنی مشابه بوده و در نتیجه، سلیق و مصرف فرهنگی همگون دارند (Kraus et al, 2011; Greb, 1994). بر اساس این تعریف، کوشیده شده واکاوی شود که مرجعیت رسمی حوزه فرهنگ (و محتوای سیاست‌های فرهنگی) به کدام مجموعه‌شناختی و سبک‌های زندگی قشرها نزدیک است. فرض بنیادین پژوهش حاضر بر اساس رویکردهای نظری به کار رفته، آن است که عدم تناسب سیاست‌های فرهنگی با مجموعه‌های شناختی قشرها، یکی از زمینه‌های ناسازگاری است. هرچند نمی‌توان کتمان کرد که این ناسازگاری‌ها در سطحی دیگر ریشه در ساختار و سازمان سیاست‌گذاری فرهنگی و نظام کلان سیاست‌گذاری دارد.

### پیشینه پژوهش

دو گروه از پژوهش‌های پیشین با موضوع این مقاله مرتبط هستند، کارهای پژوهشگرانی چون جواد یگانه (2003)، غلامپور آهنگر (2003)، نواختی مقدم و انوریان اصل (2009)، ذکایی و شفیعی (2010) و پرکان (2018) که هر یک در حوزه خاصی از سیاست‌گذاری فرهنگی می‌کوشند بر نقش متغیرهای شناختی مانند نگرش‌ها و ایدئولوژی‌ها در تدوین سیاست‌ها تأکید کنند و سیاست‌ها را متأثر از دیدگاه‌های سیاستگذاران یا فضای سیاست‌گذاری قلمداد می‌کنند. این پژوهشها برای نمونه تأکید دارند که محتوا یا اصول سیاست‌ها را باید واکاوی کرده و ارزشها و نگرشهای مستتر در آنها را آشکار نمود. مقاله حاضر نیز می‌کوشد نقش متغیرهای شناختی و ذهنیت‌های پنهان در متن سیاست‌ها را واکاوی نماید و از این جهت از پژوهشهای قبلی بهره گرفته است. دسته دوم، دربرگیرنده پژوهشهایی چون شریفی و فاضلی (2012)، شریف‌زاده و دیگران (2013)، ابطحی (2014) و صفایی (2014) است که به آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران پرداخته‌اند. این پژوهشگران مشکلاتی چون ناسازگاری یا ضعف در تناسب سیاست‌ها با تغییرات محیطی و وضع موجود فرهنگ (مثلاً نیازهای نسل جوان) و وجود دوگانگی ذهنی بین توجه به ارزشها و شرایط اجتماعی و اقتضائات آن را شناسایی کرده‌اند. اما مطالعه تجربی در مورد ناسازگاری سیاست‌ها با

نگرشهای مخاطبان، در تحقیقات قبلی چندان مورد توجه واقع نشده و برخی تحقیقات انجام‌گرفته نیز عموماً تجربی نبوده، و شامل تحلیلهای نظری درباره ناسازگاری است. این مقاله بر بررسی تجربی و نمایش ناسازگاری سیاست‌ها با نگرشهای مخاطبان متمرکز بوده است.

## روش‌شناسی

این پژوهش از نوع تحلیلی و اکتشافی است که هدف توصیف وضعیت موجود سیاستگذاری فرهنگی در حوزه زنان و جوانان، نمایش ناسازگاری‌ها و در نهایت یافتن زمینه‌های این ناسازگاری‌ها را دنبال می‌کند. همچنین این پژوهش بر اساس روش‌شناسی تفسیری در سیاستگذاری انجام شده است که به معناهای نهفته در متن سیاست‌ها، تفسیر سیاست‌ها و زمینه‌های فرهنگی، توجه دارند (Yanow & Schwartz-Shea, 2015; Yanow, 2000) بر اساس این روش‌شناسی، صرفاً روش‌های عینی تحلیل سیاستگذاری به کار نمی‌آید و باید به اصول روش کیفی در جامعه‌شناسی نیز رجوع شود (Fischer & Gottweis, 2012). این پژوهش از نظر زمانی، یک مطالعه مقطعی است و سیاست‌های منتخب، در زمان انجام تحقیق (۱۳۹۸-۱۳۹۹) قابل استناد بوده است. برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌های این پژوهش از روشهای مطالعه اسناد و مدارک، تحلیل ثانوی، و مصاحبه استفاده شده است. بدین منظور سه گام جداگانه طی شده است:

در گام اول، سیاست‌های فرهنگی مصوب در حوزه‌های زنان و جوانان شناسایی شده است. نمونه‌گیری از بین سیاست‌ها بدین ترتیب انجام شده که ابتدا مراجع رسمی تصویب‌کننده سیاست (در سطح ملی) مثل دولت یا شوراهای عالی، مشخص شده و سپس سیاست‌های فرهنگی مصوب آنها در این حوزه انتخاب شده‌اند. این اسناد دو دسته کلی داشته‌اند؛ یا مانند «اصول سیاست فرهنگی» و «سند مهندسی فرهنگی» کاملاً در حوزه فرهنگ قرار دارند یا مثل قانون برنامه و سند چشم‌انداز، دارای فصول یا بندهای مشخص فرهنگی هستند. در جدول زیر فهرست این اسناد ذکر شده است:

جدول ۱- فهرست سیاست‌های فرهنگی منتخب در حوزه زنان و جوانان

ردیف	عنوان سند	ردیف	عنوان سند
۱	سند مهندسی فرهنگی کشور	۱۰	الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت
۲	اصول و مبانی گسترش فرهنگ عفاف	۱۱	قانون برنامه ششم توسعه
۳	راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف	۱۲	سند ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی
۴	سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب	۱۳	سیاست‌های فرهنگی تبلیغی روز زن
۵	اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن	۱۴	منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان
۶	سیاست‌های بهبود وضع گذران اوقات فراغت زنان و دختران	۱۵	سیاست‌های فعالیتهای بین‌المللی زنان
۷	سیاست‌های کلی جمعیت	۱۶	اولویت‌ها و اقدامات اساسی حوزه فرهنگی ورزش کشور (نظام‌نامه فرهنگی ورزش کشور)
۸	سیاست‌های کلی خانواده	۱۷	سیاست‌ها و اولویتهای سازمان تربیت بدنی
۹	اصول سیاست فرهنگی	۱۸	سیاست‌های فرهنگی اجتماعی ورزش زنان

بعد از انتخاب اسناد، عناوین موضوعات تصریح‌شده در متن آنها استخراج شد و مشخص گردید که سه موضوع «پوشش زنان»، «سبک زندگی» و «سبک ازدواج و فرزندآوری زنان و جوانان» فراوانی بیشتری نسبت به دیگر موضوعات دارند. همچنین این موضوعات در اسناد بالادستی مثل سند مهندسی فرهنگی یا سیاست‌های کلی، مطرح شده و در سلسله مراتب اسناد سیاستی

نیز حائز اهمیت هستند. برای تحلیل سیاست‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی متون بهره گرفته شد تا بتوان از این راه، گرایشها و نگرشهای مستتر در سیاست‌ها را شناسایی کرد! همچنین نوعی روش تحلیل محتوای استقرایی به کار گرفته شد. بدین معنی که ابتدا با کدگذاری باز، سیاستها به مقوله‌ها و موضوعاتی تفکیک شده و سپس این مقوله‌ها، تحلیل و تفسیر شده است. انتخاب این نوع کدگذاری به علت توجه به محتوای جمله‌های سیاستی و معنای پنهان آنها بوده است. در مرحله بعد، مضامین و مفاهیم مستتر در گزاره‌های مرتبط با سه موضوع منتخب بررسی شد. در مرحله تقلیل داده‌ها، هر گزاره، بر اساس محتوا، به یک یا چند مقوله نسبت داده شد. در گام توصیف داده‌ها، مشخص شد که چه مقوله‌هایی در یک سند بیشتر تکرار شده و این مقوله‌ها به چه موضوعی ذیل هر موضوع اصلی (پوشش، سبک‌زندگی و ازدواج) اشاره دارد. برای نمونه، سیاستهای «پوشش زنان» به دو مقوله «حجاب» و «پوشش اجتماعی» تاکید دارند. در گام تحلیل داده‌ها، با توجه به موضوعات گزینش شده، گزاره‌ها یا عبارات مرتبط در جداول اولیه، جستجو و به‌صورت جداول جدیدی ارائه شده است که در بخش یافته‌های این مقاله قابل مشاهده است. همچنین مضامین اولیه را می‌توان بر اساس اشتراکات معنایی به مضامین ثانویه‌ای نسبت داد که به نوعی حاصل ادغام مضامین هم‌معنا هستند. بدین ترتیب اولاً تعداد مضامین کاهش یافته، ثانیاً امکان بررسی نگرشها، تسهیل می‌شود. معیارهایی بررسی مضامین شامل این موارد بوده است: میزان تکرار مقوله‌ها در همه اسناد (بسامد کلی)، تکرار مقوله‌ها در هر سند (ممکن است یک مقوله فقط در یک سند باشد)، درجه اهمیت سند، اهمیت مفهومی و معنایی گزاره‌ها. بعد از این مراحل، برای تفسیر گزاره‌ها، دوباره به کلیت سند و بافت کلی سیاست‌ها و ارتباط بین گزاره‌ها توجه شده است تا از تحلیل گزاره‌های پراکنده دوری شود.

در گام دوم، برای تحلیل نگرشهای جامعه، داده‌های ۱۱ پیمایش ملی با روش تحلیل ثانوی، مطالعه گردید. برای نمونه‌گیری از پیمایش‌ها به چند معیار توجه شده است؛ اول، پیمایش در سطح ملی انجام شده، و قابلیت تعمیم داشته باشد. دوم، موضوعات فرهنگی مورد نظر پژوهش را پوشش دهد. سوم، جدیدترین یا آخرین دوره پیمایش‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در مطالعه پیمایش‌ها، گویه‌های مرتبط با سه موضوع سبک زندگی، پوشش زنان و ازدواج و فرزندآوری جستجو و تحلیل شده است.

جدول ۲- فهرست پیمایش‌های بررسی شده در حوزه ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی

ردیف	عنوان پیمایش	ردیف	عنوان پیمایش
۱	طرح رفتارهای فرهنگی ایرانیان (۱۳۸۱)	۷	سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴)
۲	پیمایش ملی دینداری ایرانیان (۱۳۹۰)	۸	ارزشها و نگرشهای ایرانیان (موج سوم، ۱۳۹۵)
۳	طرح بررسی و سنجش شاخص‌های فرهنگ عمومی کشور (۱۳۹۰)	۹	پیمایش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان (۱۳۹۵)
۴	ارزشها و نگرش‌های جوانان (۱۳۹۲ و ۱۳۸۴)	۱۰	بررسی نشاط اجتماعی در بین مردم شهر تهران (۱۳۹۶)
۵	وضعیت‌سنجی پوشش و آرایش ایرانیان (۱۳۹۲)	۱۱	پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸)
۶	وضعیت مسائل و آسیبهای اجتماعی در کشور (۱۳۹۴)		

در گام سوم، برای تکمیل پژوهش، با ۱۰ نفر از متخصصان حوزه سیاستگذاری فرهنگی مصاحبه شده تا یافته‌های بخشهای پیشین در معرض نقد قرار گیرد. روش مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بوده و تکنیکهای خاص مصاحبه با نخبگان در این گام به کار گرفته شده است. گفتنی است منبع اصلی داده‌ها در این پژوهش، بررسی سیاست‌ها و پیمایش‌ها بوده و مصاحبه، صرفاً برای تکمیل یافته‌ها انجام شده است. از این رو، تمرکز بر کیفیت مصاحبه‌ها و تنوع دیدگاه مصاحبه‌شونده‌ها بوده است. انتخاب مصاحبه‌شوندگان بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و بر مبنای چند معیار انجام شده است؛ مصاحبه‌شونده دارای دانش یا تجربه کار

۱- در این پژوهش تاکید بر گرایشهای فردی سیاستگذاران نیست، بلکه متن سند مکتوب اهمیت دارد. برای مطالعه ارزش‌ها و گرایش‌های شخصی سیاستگذاران، باید مرحله تصویب سیاست‌ها (Adoption) را بررسی کرد.

در حوزه سیاستگذاری فرهنگی و همچنین دارای تجربه فعالیت در حوزه خاص زنان یا جوانان باشد. معیار مهم دیگر، پوشش دادن تنوعی از گرایش‌های سیاسی با این هدف بوده است که یافته‌های پژوهش در معرض نقد رویکردهای مختلف قرار گیرد و به واریانس جامعه نیز توجه گردد. بر این اساس، تلاش شده مصاحبه‌شوندگان از طیف‌های سیاسی اصول‌گرا، میانه‌رو و اصلاح‌طلب انتخاب شوند. در هنگام تحلیل مصاحبه‌ها مشخص شد که نظرات مصاحبه‌شوندگان درباره ناسازگاری‌های شناسایی شده از سه رویکرد تکثرگرایی<sup>۱</sup>، تمرکزگرایی<sup>۲</sup> و رویکرد ترکیبی (التقاطی)<sup>۳</sup> به عنوان سه دیدگاه اصلی در فضای سیاستگذاری فرهنگی ایران (Ashtarian, 2012; Azad Armaki, 2006; Qazian, 2000) خارج نیست و این نگاه معمولاً در بین افراد یک طیف فکری با گرایش سیاسی یکسان تکرار می‌گردد. نظر به اینکه افزایش شمار مصاحبه‌شوندگان، الزاماً به جمع‌آوری داده‌های جدیدتر و خارج از این دسته‌بندی منجر نمی‌شد، و بر این اساس، کفایت نظری با ایجاد نمونه دربرگیرنده تکثر دیدگاه‌ها حاصل شده بود، تعداد مصاحبه‌شوندگان به ۱۰ تن محدود شد. ویژگی مصاحبه‌شوندگان در جدول زیر آمده است:

جدول ۳- اسامی مصاحبه‌شوندگان

میان‌رو یا اصلاح‌طلب	اصولگرا	گرایش فکری حوزه کاری
عضو هیات علمی دانشگاه تهران	معاون پیشین مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری	حوزه جوانان
محمد مهدی تندگویان (بررسی دیدگاه‌ها) (معاون جوانان وزارت ورزش)	عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی	
معصومه ابتکار (بررسی دیدگاه‌های معاون امور زنان ریاست جمهوری)	رئیس پیشین مرکز امور مشارکت زنان	حوزه زنان
معاون پیشین امور زنان ریاست جمهوری		
معاون پیشین هماهنگی مرکز مشارکت زنان		

### قابلیت اطمینان و اعتبار یافته‌های پژوهش

در این پژوهش برای افزایش اعتبار به معیارهای مطرح در روش‌های کیفی توجه شده است. همچنین بحث اعتباربخشی نیز مورد توجه قرار گرفته که شامل افزایش شفافیت در فرایند تحقیق با این هدف است که محققان بیرونی بتوانند اعتبار یافته‌های پژوهش را ارزیابی کنند (Flick & et al, 2018; Flick, 2009; Denzin & Lincoln, 2021). از سوی دیگر، با الهام از مفهوم اعتمادپذیری (قابلیت اطمینان؟ پیشنهادی لینکلن و گوبا (1985)، چند استراتژی برای افزایش دقت در فرایند و یافته‌های تحقیق دنبال شده است: ۱- چندبعدی‌سازی و بهره‌گیری از روش‌های مختلف از راه بهره‌گیری از تحلیل اسناد، تحلیل محتوا، تحلیل ثانوی و مصاحبه؛ ۲- گفتگو با همالان و افراد مطلع یا بهره‌گیری از خرد جمعی که در این پژوهش از راه قرار دادن یافته‌ها در معرض نقد برخی متخصصان سیاستگذاری و دریافت نظرات برخی پژوهشگران در قالب گفتگوهای غیررسمی انجام شده است؛ ۳- تحلیل موارد منفی و استقرای تحلیلی که در این پژوهش به‌ویژه در مطالعه پیمایشها، با بررسی گرایشها و نگرشهای اقلیت یا گرایشهای خلاف تصور اولیه صورت گرفته است.<sup>۴</sup> از آنجا که تحقیق کیفی یک فرایند است، تعیین اعتبار نیز شامل هماهنگی کل فرایند تحقیق و همه مراحل آن است (Flick & et al, 2018; Flick, 2009). بر این اساس، در این پژوهش نیز کوشیده شد بین نوع داده‌ها، انتخاب روش و نمونه‌گیری با نظریه و پرسشهای تحقیق هماهنگی ایجاد شود. در این راستا، اسناد

۱ - باورمندان به رویکرد تکثرگرا معتقد بودند که ناسازگاری‌ها نتیجه دخالت دولت در عرصه فرهنگ است و سیاستهای فرهنگی خواه ناخواه با جامعه در تضاد قرار می‌گیرد.

۲ - حامیان رویکرد تمرکزگرا موافق دخالت دولت در حوزه فرهنگ بوده ولی ناسازگاری‌ها را عمدتاً به حوزه اجرا نسبت می‌دادند و نه اصل مدیریت عرصه فرهنگ.  
۳ - باورمندان دیدگاه ترکیبی نیز برخی از ناسازگاری‌ها را به اجرا و برخی را به عدم برآورد صحیح سیاستگذار از وضع موجود نسبت می‌دهند و خواهان اصلاح سیاستها در جهت تعدیل ناسازگاری‌ها هستند.

4 - Validation

5 - Trustworthiness

۶ - برای نمونه اگر پاسخگویان در یک گویه خاص، گرایش مثبتی به سبک ازدواج مدرن نشان داده‌اند، سعی شده مخالفان ازدواج مدرن نیز بررسی و در صورت امکان بر مبنای گویه‌های دیگر واکاوی گردد.

سیاستی به عنوان داده‌های متنی در نظر گرفته شد، و انتخاب روش تحلیل محتوا بر اساس هدف تحقیق، یعنی بررسی محتوای اسناد برای استخراج نگرشها، انجام گرفت. در مرحله اعتبار تحلیل محتوای اسناد سیاستی، به اعتبار معنایی توجه شد که مربوط به اعتبار داده‌هاست (کرپیندورف، ۱۳۸۳؛ Mayring, 2014). بدین ترتیب که ارتباط نمونه داده‌ها با واحدهای ضبط واریسی شد تا از سلیقه‌ای شدن توصیفها جلوگیری شود. همچنین تطابق عملکرد محقق در انتخاب و ثبت داده‌ها با دستورالعمل مربوط بازمینی شد، و فهرستی از واحدهای گروه‌بندی شده تهیه، و با متن اسناد تطبیق داده شد تا جامع و مانع بودن آن مشخص گردد. با توجه به اینکه در این پژوهش اسناد کلان فرهنگی که معمولاً بسیار کلی و انتزاعی هستند، تحلیل شده، به توصیه تحلیل‌گران سیاست‌ها (Fischer & Gottweis, 2012; Yanow & Schwartz-Shea, 2015) مواردی چون موضوع سند، اطلاعات سند و نبوده‌ها، زمینه‌های هنجاری اطلاعات سند یا نوع گرایش درباره موضوعات مطرح شده و ارتباط متن سند با زمینه‌های وسیعتر هنجاری (مثل مرجعیت‌ها) در تحلیل مورد نظر قرار گرفته است. برای اعتبار مصاحبه در این پژوهش معیارهایی چون شفافیت روش مصاحبه و اعتبار درونی از راه انتخاب نمونه هدفمند و نیز پرمایگی اطلاعات (از راه انتخاب نمونه‌هایی از نمایندگان دیدگاه‌های مختلف) (Rao & Perry, 2003) دنبال شد. همچنین تلاش شد به چالش‌ها و نظرات مختلف مصاحبه‌شوندگان توجه شود. علاوه بر آن، به موضوع صدق مصاحبه تا حد امکان توجه شد تا رابطه محقق و سوژه ساختگی نباشد و نیز اعتماد بین طرفین و گشودگی محقق به نظرات مختلف نیز دنبال شود. به علاوه، تلاش شد با پرسیدن سوالات مختلف، ارزشها و نگرش‌های زیربنایی مصاحبه‌شونده آشکار شده، ذهنیت سوژه واکاوی گردد و برساختهای چندگانه مدنظر باشد زیرا یکی از راه‌های افزایش اعتبار در مصاحبه‌های کیفی توجه به بحث اصالت پاسخهای مصاحبه‌شوندگان است (Flick & et al, 2018).

### ناسازگاری مرجعیت رسمی با مرجعیت‌های غیررسمی

تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی نشان داد که «مرجعیت رسمی» در سه موضوع «پوشش زنان»، «سبک زندگی» و «سبک ازدواج» زنان و جوانان، دارای سوگیری بوده و متأثر از یک مجموعه شناختی واحد است. نخست اینکه، مرجعیت رسمی تأکید دارد که حتماً باید حجاب و پوشش زنان در جامعه توسط دولت مدیریت و کنترل شده، و پوشش مدنظر سیاستگذار استفاده شود. در بحث پوشش زنان با دو مقوله مهم روبه‌رو هستیم؛ «حجاب» (به مثابه جنبه دینی پوشش و مرتبط با عفاف) و «پوشش اجتماعی»، به معنای نوع لباس زنان در عرصه عمومی که فارغ از بحث حجاب است. محتوای سیاستها هم در مقوله حجاب و هم در مقوله پوشش اجتماعی متمایل به کنترل و مدیریت است. این مضامین و گزاره‌های مرتبط با آنها را می‌توان در دو جدول زیر ملاحظه کرد. برای مثال در برخی اسناد گفته شده که تولید و توزیع لباسهای مبتذل و غیراسلامی باید ممنوع شود یا حجاب و عفاف در سازمانهای دولتی و عمومی رعایت شود، پوششها ساده بوده، و تأثیر منفی بر مراجعان نداشته باشد. بنابراین «کنترل قانونی پوشش اجتماعی»، به مثابه مضمون اصلی در مرجعیت رسمی پوشش زنان مطرح شده است.<sup>۱</sup>

جدول ۴- مضامین مقوله پوشش اجتماعی زنان در سیاستها

مضمون اصلی	گزاره‌ها
کنترل قانونی پوشش اجتماعی	ترویج پوشش اسلامی در حوزه عمومی از طریق مراجع قانونی
	ممنوعیت واردات و توزیع لباس مبتذل
کنترل پوشش در محیط عمومی و محل کار	رعایت حجاب در سازمان‌های دولتی و عمومی
	تشویق مدیران به رعایت پوشش مناسب
	رعایت حجاب در معماری و شهرسازی
	طرحهای مقابله با بدحجابی در حوزه عمومی
	امر و نهی در خصوص پوشش زنان در حوزه عمومی

۱ - سند مهندسی فرهنگی، راهبرد کلان ۵ بند ۴.

۲ - در بسیاری از سیاستها، مساله به‌طور شفاف صورت‌بندی نشده، و مفاهیم عفاف، حجاب، پوشش و فساد، در کنار هم به کار رفته و مشخص نیست در تدوین سیاستها کدام معیارهای انضمامی باید در نظر گرفته شود.



جدول ۵- مضامین مقوله حجاب زنان در سیاست‌ها

مضمون اصلی	گزاره‌ها
کنترل و مدیریت حجاب	اجرای طرح‌های مقابله با بدحجابی توسط دستگاه‌های فرهنگی، انتظامی و قضایی
	ممنوعیت واردات لباس غیرمتناسب/ ممنوعیت واردات لباس مبتذل
	ترویج حجاب توسط سازمان‌های دولتی و خصوصی
	رعایت حجاب در دانشگاه‌ها
	رعایت حجاب از سوی مدیران و خانواده آنان
	ترویج و رعایت حجاب در معماری و شهرسازی
	امر و نهی در خصوص رعایت حجاب

موضوع دوم شامل مقولاتی در حوزه وسیع سبک زندگی است. مرور سیاست‌های سبک زندگی نشان داد که، موضوع یا مساله «رفتار در حوزه عمومی» که شامل روابط اجتماعی، شادی‌های جمعی و به‌طور کلی زندگی در عرصه عمومی است، اولویت بیشتری برای سیاستگذار دارد. در نتیجه در تحلیل اسناد به این موضوع بیشتر توجه شد. بررسی‌ها نشان داد که در اسناد فرهنگی در موضوع سبک زندگی به نوعی «سبک زندگی رسمی» تاکید شده است. این سبک زندگی، به ترویج و رعایت ارزش‌ها و ضوابطی تاکید دارد که سیاستگذار آنها را به‌طور خلاصه «سبک اسلامی» نامگذاری می‌کند. اما از آنجا که مبتنی بر تفسیری خاص از زندگی اسلامی است، در این مقاله از اصطلاح «سبک زندگی رسمی» استفاده شده است. این سبک زندگی رسمی در موضوعات مختلفی به ترویج نوع خاصی از روابط دوستانه یا جشن و شادی توجه دارد که برای مثال همراهی زنان و مردان را در جشنها ناپسند دانسته یا موافق گسترش ورزش زنان و شرکت آنان در همه رشته‌های ورزشی نیست. بنابراین از دید مرجعیت رسمی، حوزه سبک زندگی باید مدیریت شده، و دخالت دولت در جزئیات، ضروری است. حتی در بندها و گزاره‌هایی که به توسعه زیرساختها اشاره شده نیز می‌توان مضامین محتوایی و جهت‌گیری‌های متن را شاهد بود، برای نمونه در نقشه مهندسی فرهنگی کشور (راهبرد کلان شماره ۷/ اقدامات ملی شماره ۱۹) در گزاره‌ای که به موضوع شادی و نشاط می‌پردازد، گفته شده: «ساماندهی و گسترش زیرساختها، ساز و کارها و فضاها تقویت‌کننده شادابی و نشاط و اطمینان بخش در جامعه با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی».

جدول ۶- مضامین موضوع سبک زندگی در سیاست‌ها

مضمون ثانویه	مضامین اولیه	مقوله
فرهنگ اسلامی در روابط اجتماعی	مذهب و حجاب در روابط اجتماعی ارزشها در روابط اجتماعی توسعه تعاملات اجتماعی	روابط اجتماعی
توسعه اسلامی شادی	گسترش شادی با حفظ اصول تاکید بر مذهب در جشنها و شادی‌ها توسعه ورزش با حفظ اصول رعایت مذهب در گردشگری ساماندهی مکانهای گردشگری	شادی و سرگرمی

البته ابهام‌هایی در تعیین مصادیق ارزشها و ضوابط وجود دارد و سیاستها گاه کلی است، برای نمونه گفته شده که «طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌های ملی ترویج نمادها و الگوهای رفتاری شادی و شادابی اسلامی و باز مهندسی جشنهای دینی، عمومی و خانوادگی براساس آموزه‌های اسلامی»<sup>۱</sup>. این گزاره تاکیدی بر سبک زندگی رسمی مدنظر سیاستگذار دارند که فهم آن نیازمند

۱ - نقشه مهندسی فرهنگی کشور، راهبرد کلان ۷

توجه به فضای بین‌الذهانی و بافت کلی سیاست‌هاست. به طور کلی، بازیگران سیاست‌گذاری، می‌کوشند مسائل را در چارچوب گفتمان یا رویکرد خود تعریف کرده و هر مسئله سیاستی، ابتدا در فضای بین‌الذهانی گروه یا ائتلاف سیاست‌گذاران تفسیر شده و در نهایت به صورت یک سیاست، طرح می‌شود (Rein, 1976; Fischer & Forester, 1993; Yanow, 1996). پس در اینجا نیز سیاست‌گذاران در مورد مصادیق این سبک زندگی رسمی، به طور نسبی با یکدیگر توافق دارند. از ابتدای تلاش بازیگران سیاست‌گذاری برای تعریف یک مسئله، خودبه‌خود راه‌حلهای و ذینفعان نیز مشخص می‌شود. برای مثال وقتی سیاست‌گذار فرهنگی، موضوع سبک زندگی را به عنوان یک «مسئله» در دستور کار قرار می‌دهد، از همان ابتدا حتی گروه‌هایی که باید تشویق یا تنبیه شوند را معلوم ساخته است. اما مسئله مهمتر این است که اساساً تفسیر معنای سیاست‌ها در بستری اجتماعی-تاریخی و همچنین زبانی روی می‌دهد (Goodwin, 2010; Durnova et al., 2016). و این بستر فقط محدود به سیاست‌گذاران نیست بلکه هر سیاست، در فضای مشترک بین‌الذهانی همه سوژه‌ها و بازیگران، فهم و تفسیر می‌شود. هم سیاست‌گذاران می‌دانند که مقصودشان از «سبک زندگی رسمی» چیست و هم مخاطبان و تحلیلگران. در واقع نوعی توافق پنهانی نیز برای فهم اسناد وجود دارد که همه در آن سهیم هستیم. از دیگر سو، سکوتها و «نبوده‌ها» در مرجعیت رسمی سبک زندگی نیز اهمیت دارد؛ سبک زندگی شامل انواع انتخاباتها در تفریح، سرگرمی، ورزش و زندگی در عرصه عمومی است و پیوند عمیقی با تمایز و انتخاب فردی دارد (Bourdieu, 2011). بنابراین مفهوم سبک زندگی مرتبط با تنوع و تکثر بوده و مراد از آن، سبکهای متنوع و نه فقط یک سبک زندگی است. سخن نگفتن از امکان وجود انواع سبکها در سیاستهای فرهنگی، در اصل با خود مفهوم سبک زندگی در تضاد است. سوم اینکه، بررسی اسناد سیاستی نشان می‌دهد مرجعیت رسمی در مورد موضوع «ازدواج و فرزندآوری»، به نوعی سبک سنتی تمایل دارد. در مقوله ازدواج، «ازدواج سنتی» به معنای ترویج ارزشهای مذهبی و سنتی در تشکیل خانواده مورد تاکید است. معیارهای سنتی عمدتاً با نقش از پیش تعیین‌شده والدین و خویشان مواجه است. معیارهای مذهبی شامل گزاره‌هایی است که به نقش آموزه‌های مذهبی در ازدواج و مراحل آن اشاره دارد. بنابراین در مرجعیت رسمی، معیارهای سنتی و دینی ازدواج غالب است و بر معیارهای عقلانی کمتر تاکید شده است. در خصوص فرزندآوری، افزایش نرخ باروری و ترویج فرزندآوری به عنوان یک ارزش مطرح است. مرجعیت رسمی در خصوص فرزندآوری به عنوان یک فرهنگ، برگرفته از دیدگاه اسلامی است که در چارچوب نگاه سنتی به این موضوع قابل دسته‌بندی است. برای نمونه در ماده ۱۰۲ قانون برنامه ششم عنوان شده که ازدواج و فرزندآوری باید به عنوان نوعی ارزش قلمداد شوند و از طریق سازوکارهای قانونی و اعطای تسهیلات و امکانات ترویج گردند. اما سویه‌های دیگر مرجعیت رسمی فرزندآوری شامل «تشویق فرزندآوری»، مضمونی است که بسامد زیادی دارد و ارائه انواع پاداش‌ها و تسهیلات برای فرزندآوری را در بر می‌گیرد. این سویه مرجعیت رسمی، در ظاهر کمتر هنجاری یا ارزشی است و بیشتر راهکاری برای ایجاد توازن جمعیتی قلمداد می‌شود. بنابراین مرجعیت رسمی فرزندآوری، هم فرزندآوری را نوعی ارزش می‌داند و هم آن را تصمیمی شخصی قلمداد می‌کند که نیازمند جوایز و پاداش مادی است. اما در نهایت این سویه‌های ظاهراً متفاوت مرجعیت رسمی، بر اساس مفهوم «وحدت عرصه شناختی» پیر مولر، به مثابه مجموعه‌ای هماهنگ هستند و به رغم وجود گرایشهای مختلف، نوعی کلیت وجودی دارند. رویکردهای تفسیری در سیاست‌گذاری نیز اشاره دارند که دیدگاه‌ها و گفتمانهای سیاست‌گذاران، کلیتهای یکپارچه‌ای هستند که در اذهان بازیگران شکل می‌گیرند (Durnova et al., 2016). بر اساس سوگیری‌های مرجعیت رسمی، می‌توان گفت که در حوزه فرهنگ، نوعی «مرجعیت سنتی-مذهبی» رواج دارد. این مرجعیت باورمند به حجاب اجباری برای زنان، مدیریت سبک پوشش در عرصه عمومی و نوعی سبک زندگی سنتی است و همچنین در خصوص سبک ازدواج و فرزندآوری نیز گرایش سنتی دارد. این نگرش‌ها و ارزش‌ها در اساس هماهنگ بوده و از نوعی سبک زندگی و نگرش خاص نشأت می‌گیرند. این مرجعیت مشخص، کمتر به سیاست‌گذار اجازه می‌دهد که مثلاً در مورد حجاب زنان یا سبک زندگی، از روشها یا سبکهای جایگزین در سیاست‌ها نام برده و به آنها اشاره کند. از این روست که سکوتها و نبوده‌ها در متن اسناد فراوان است. این یافته، منطبق با جمع‌بندی تحلیل گرانی است که سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران را متمایل به گونه‌های آرمانی و هنجاری می‌داند که واقعیات اجتماعی را نادیده می‌گیرد (Salehi Amiri & Dolatabadi, 2008; Ashtarian, 2008, 2012; Afroogh, 2008).

اما وقتی عرصه سیاست‌گذاری را با عرصه اجتماعی مقایسه کنیم، در می‌یابیم که با دو نوع مرجعیت روبرو هستیم. از سویی «مرجعیت رسمی» که در عرصه سیاست‌گذاری مستولی است و از سوی دیگر، «مرجعیت‌های غیررسمی» که در عرصه اجتماعی حاضر هستند. در نتیجه برای مقایسه محتوای سیاست‌ها با ارزش‌ها و نگرش‌های مخاطبان سیاست‌ها، می‌توان به مقایسه مرجعیت‌های رسمی و غیررسمی پرداخت.

### تحلیل مرجعیت‌های غیررسمی

تحلیل مرجعیت‌های غیررسمی جامعه نشان می‌دهد که این مرجعیت‌ها، پراکنده و تقریباً قطبی است و شامل انواع مختلفی از سبک‌های زندگی است. در تفسیری محتاطانه باید گفت که بر اساس داده‌های موجود، از بین مرجعیت‌های غیررسمی، می‌توان رویکردهای مخالف مرجعیت رسمی را یافت که گاه از نظر گستردگی نیمی از جامعه را شامل می‌شود. مرجعیت‌های غیررسمی در مورد موضوع پوشش زنان، پراکنده است. تفسیر نظرات در مورد اصل دخالت دولت در مساله حجاب، دشوار است. اما می‌توان استنباط کرد که حدود نیمی از افراد، مخالف دخالت دولت در مساله حجاب هستند. برای نمونه، در مورد این گویه که «همه خانمها باید حجاب داشته باشند، حتی اگر به آن اعتقاد نداشته باشند»، ۲۵ درصد دارای نظری بینابین، و ۲۲ درصد، مخالف هستند (Iranians values & Attitudes, 2016). نگرش به حجاب نیز متنوع است، مثلاً در مورد گویه «برخی از زنان با حجاب مشکل دارند چون آنها را عقب‌مانده جلوه می‌دهد»، حدود ۳۰ درصد موافق بوده، و ۲۰ درصد نظری بینابین داشته‌اند (Youth values & Attitudes, 2013). البته داده‌ها نشان می‌دهد زمانی که کنترل حجاب به معنای دخالت در تعیین نوع پوشش زنان باشد، حداقل ۶۰ درصد افراد، مخالف دخالت دولت در تعیین پوشش زنان هستند. در مورد مساله کنترل پوشش اجتماعی زنان در حوزه عمومی، مرجعیت‌ها به دو قطب موافق و مخالف دخالت در سبک پوشش اجتماعی زنان تقسیم می‌شود. اما واکاوی متغیرهای زمینه‌ای مشخص می‌کند که تفاوت دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد در مورد پوشش زنان بر اساس این متغیرها بسیار کم است، یعنی نمی‌توان تفاوت زیادی را بین نظرات زنان و مردان یا جوانان و سالمندان و حتی بین ساکنان شهرها و روستاها مشاهده کرد. این متغیرها تأثیری بر نگرش افراد ندارند و بر اساس دیدگاه مقاله، مسئله اصلی، تفاوت در سبک‌های زندگی و الگوهای مصرف افراد است. بررسی مرجعیت‌های غیررسمی در موضوع سبک زندگی، نوعی ناسازگاری با مرجعیت رسمی را نشان می‌دهد. هنجارهای غیررسمی در مورد مواردی مثل دوستی جنس مخالف، برگزاری مراسم مختلط، نگرش منفی به مجالس مذهبی یا مسائل مربوط به ورزش زنان (مثل ورود زنان به ورزشگاه‌ها یا پخش مسابقات زنان از رسانه‌ها) قابل مشاهده است. این نگرش‌ها نشان از نوعی مدارا در سبک‌های زندگی نیز هست، برای مثال در مورد رابطه با افراد غیرمذهبی یا تحمل مراسم یا مهمانی‌هایی که برخی هنجارهای رسمی در آنها رعایت نمی‌شود، گرایش‌های مثبتی وجود دارد. بنابراین برخلاف مرجعیت رسمی که بر الگوی خاصی از سبک زندگی تأکید دارند، مرجعیت‌های غیررسمی پراکنده است. در اینجا می‌توان تنوع نگرش‌ها به سبک زندگی را در یک طیف تصور کرد، بدین ترتیب در یک سر طیف نگرش‌های حداکثری قرار دارند که سبک زندگی را به اصول و قواعد خاصی مقید می‌سازد و این نوع سبک زندگی را می‌توان «سبک زندگی سنتی» نام گذارد. در سر دیگر طیف، نگرش‌هایی هستند که قواعد اندکی برای سبک زندگی قائل هستند و بر این اساس این سبک را می‌توان، «سبک زندگی آزادانه» یا مدرن نام نهاد. در مورد ارتباط بین متغیرهای زمینه‌ای و تفاوت نگرش‌های افراد به سبک زندگی نیز باید گفت که این رابطه متنوع است. متغیر جنسیت ارتباط اندکی با نگرش‌ها دارد و نمی‌توان بین دیدگاه‌های زنان و مردان تفاوت زیادی را مشاهده کرد. جوانان بیش از بقیه گروه‌های سنی به سبک زندگی آزادانه تمایل دارند و روستائیان بیشتر از شهریان به سبک زندگی سنتی تمایل دارند و گاه نیز علیه سبک‌های زندگی مدرن، واکنش‌هایی نشان می‌دهند. بنابراین جوانان و ساکنان شهرهای بزرگ، نگرش‌های ناسازگارتری نسبت به مرجعیت رسمی سبک زندگی دارند. در موضوع ازدواج و فرزندآوری، به رغم وجود پراکندگی بین مرجعیت‌های غیررسمی، دو گونه مرجعیت سنتی و غیرسنتی (مدرن) بیشتر رواج دارد، هرچند مرجعیت سنتی ازدواج، اندکی بیشتر از مرجعیت غیرسنتی مشاهده می‌شود. در اینجا مضمون «ازدواج مدرن» می‌تواند بخشی از ویژگی‌های مرجعیت غیرسنتی

۱ - با قدری تسامح می‌توان این تقسیم‌بندی را شبیه تقسیم‌بندی فرهنگ رسمی و غیررسمی در نظر گرفت.  
 ۲ - نگاه کنید به: دینداری ایرانیان، ۱۳۹۰؛ ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان، ۱۳۹۲؛ جنادله و آقاسی، ۱۳۹۳؛ واعظی، ۱۳۹۲.

ازدواج را تشریح کند. در سبک ازدواج مدرن معمولاً نقش خانواده کمتر شده، سن ازدواج افزایش یافته و تعداد فرزند کم شده یا فرزندآوری منتفی می‌شود. همچنین در تعیین ویژگی‌های همسر مناسب معیارهایی مثل داشتن شغل و تحصیلات همسر (به جای خانه‌داری و تربیت فرزند) یا افزایش سن ازدواج (به‌ویژه برای زنان) مطرح می‌شود که کمتر با ازدواج سنتی مرتبط است (National National Survey of Family of Family, 2019; Survey of Iranians' values, 2016; Serajzadeh & et al., 2016). در مورد مساله فرزندآوری نیز مرجعیت مدرن دارای طرفدارانی است. در این مرجعیت، عدم تمایل به فرزندآوری در میان اقلیت قابل توجهی مشاهده می‌شود. این اقلیت معمولاً به دلایل غیراقتصادی (مثل نگرانی از آینده فرزند یا اهمیت پیگیری علایق فردی) تمایلی به فرزندآوری ندارند.

رابطه متغیرهای زمینه‌ای و نگرش به ازدواج و فرزندآوری بدین صورت است که اولاً متغیر جنسیت ارتباط ضعیفی با نگرشهای افراد دارد و نمی‌توان قضاوت روشنی در مورد تفاوت نگرشهای زنان و مردان درباره این موضوع انجام داد. متغیر سن بر نگرش افراد تاثیر دارد و جوانان بیشتر از بقیه به سبک ازدواج مدرن تمایل دارند. اما در مورد فرزندآوری نمی‌توان تفسیر دقیقی ارائه کرد زیرا این مسئله برای همه گروه‌های سنی یکسان نیست و صرفاً جوانان در سن فرزندآوری هستند. ساکنان روستا نیز بیشتر از ساکنان شهر، به سبک ازدواج سنتی تمایل دارند و اما در مورد فرزندآوری تفاوت نگرش آنها با ساکنان مناطق شهری کم است. اکنون باید به مفهوم ناسازگاری در این مقاله بازگردیم. ناسازگاری، نوعی آسیب است که از تفاوت ساده بین دو پدیده فراتر می‌رود و در حالت حداکثری به جدال و بحران منجر می‌شود. مقایسه مرجعیت رسمی سیاست‌ها و مرجعیت‌های غیررسمی جامعه نشان می‌دهد که ناسازگاری به صورت آشکاری قابل مشاهده است. سیاست‌های فرهنگی متأثر از نوعی مرجعیت سنتی-مذهبی است که انواع مختلفی از سبک‌های زندگی را محدود کرده و نادیده می‌گیرد، در حالی که در سطح جامعه انواع متفاوتی از نگرشها و سبک‌های زندگی مشاهده می‌شود که بسیاری از آنها مخالف مرجعیت رسمی هستند. اما ناسازگاری در همه حوزه‌ها و در مورد همه موضوعات یکسان و مشابه نیست. در حوزه پوشش زنان، ناسازگاری مشخص‌تر و بیشتر از دیگر حوزه‌ها، یعنی سبک زندگی و ازدواج است. البته این ناسازگاری بر اساس یافته‌های این مقاله و داده‌های پیمایشهای ملی است. به‌ویژه باید سرعت تحولات جامعه در زمینه حجاب را در نظر گرفت که در سالهای اخیر شتاب بیشتری گرفته و مرجعیت رسمی را به‌شدت به چالش کشیده است. از دیگر سو ارتباط نگرشهای افراد در مورد پوشش با متغیرهای زمینه‌ای مثل جنسیت، سن و محل سکونت نیز اندک است. بنابراین ناسازگاری سیاستها و نگرشهای افراد در موضوع پوشش زنان را نمی‌توان بر اساس متغیرهای زمینه‌ای توضیح داد. بدین معنی که سیاستهای پوشش زنان، با نگرشهای طیف وسیعی از مخاطبان ناسازگار است که تفاوتی در جنسیت، محل زندگی یا سن آنها نیز وجود ندارد و نقطه اشتراک آنها نگرشهای آنان است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که ناسازگاری نگرشهای جوانان و ساکنان شهرهای بزرگ با سیاستها و مرجعیت رسمی، بیشتر از سالمندان و ساکنان روستاهاست. شهرنشینان و جوانان تمایل بیشتری به سبک زندگی مدرن دارند و در مورد سبک ازدواج نیز بیشتر به شیوه‌های مدرن تمایل نشان می‌دهند. از سوی دیگر، ساکنان روستاها و برخی گروه‌های سنی مانند سالمندان و میانسالان نیز گرایش بیشتری به سبک‌های زندگی سنتی دارند و در نتیجه ناسازگاری این گروه‌ها با سیاست‌های فرهنگی کمتر از دیگر گروه‌ها است.

### بستر اجتماعی ناسازگاری‌ها

ناسازگاری‌ها، مرتبط با وضعیت اجتماعی و توزیع نگرشها در بین گروه‌ها است. در عرصه اجتماعی، انواع عناصر فرهنگی و شناختی با یکدیگر مرتبط شده و سبک‌های زندگی را پدید می‌آورند، یعنی شبیه عملکرد «وحدت عرصه شناختی» که در حوزه مرجعیت از آن یاد شد. پس نگرشهای مشابه در مورد مثلاً پوشش یا ازدواج، خواه‌ناخواه با یکدیگر پیوند می‌خورند و به‌صورت سبک‌های زندگی قشرها یا گروه‌های افراد پدیدار می‌شوند. از سوی دیگر، رویکردهای شناختی در سیاست‌گذاری نیز نه بر

۱ - داده‌ها نشان می‌دهد که مساله فرزندآوری را نیز نمی‌توان چندان بر اساس متغیرهای زمینه‌ای مطالعه کرد و تاثیر این متغیرها در نگرش به فرزندآوری، کمتر از تاثیری است که بر نگرش به سبک‌های زندگی دارند.

۲ - البته تفاوت بین نگرشها بر اساس سن یا محل سکونت افراد، در برخی موارد چندان زیاد نیست.

«مسائل» بلکه بر «ساخت مسائل» تأکید دارند، یعنی این موضوع که کدام عناصر شناختی و فرهنگی، محتوا و سمت و سوی سیاستها را مشخص کرده است. (Durnova et al, 2016; Fischer & Forester, 1993; Fischer & Gottweis, 2012). بنابراین متناسب با مرجعیت رسمی سیاستها، یعنی مرجعیت سنتی-مذهبی، می‌توان در عرصه اجتماعی نیز گروه دارای «سبک زندگی سنتی-مذهبی» را شاهد بود. نگرشهای این گروه نسبت به عناصر فرهنگی مثل پوشش زنان، به مرجعیت رسمی نزدیک است، مثلاً نسبت به دوستی بین دو جنس یا برگزاری مراسم مختلط، نگرش منفی دارند و آن را صحیح نمی‌دانند یا موافق دخالت دولت در کنترل پوشش زنان هستند.<sup>۳</sup> همه این نگرشها و باورها نشان از وجود یک تیپ اجتماعی خاص است؛ نوعی تیپ یا سبک زندگی سنتی-مذهبی که در تلاش برای حفظ ارزشها و نگرشهای خود در میان انواع سبکهای زندگی جامعه است. تحلیل پیامیهای ملی نشان می‌دهد که این قشر وجود دارد گرچه در اقلیت باشد. اما در سوی دیگر، می‌توان سبکهای زندگی مدرن یا غیرسنتی را نیز متصور شد که معتقدند حجاب، امری اختیاری و سبک پوشش زنان، امری شخصی است و پوشش اجتماعی زنان در عرصه عمومی ارتباطی با عفاف ندارد. این سبکها به هنجارهای و نگرشهایی باور دارند که در مواردی مثل دوستی با جنس مخالف یا برگزاری جشنهای مختلط، از هنجارهای رسمی، فاصله دارد.<sup>۴</sup> مقایسه سبک زندگی مدنظر سیاستگذار با انواع سبکهای جامعه نشان می‌دهد که سیاستگذار از میان مجموعه عناصر فرهنگی، تنها بر سبکی خاص (سنتی-مذهبی) تأکید دارد و در اینجا نوعی منازعه بین سبکهای زندگی در مورد موضوعات فرهنگی حوزه زنان و جوانان در جریان است. سبکهای زندگی واقعی عرصه اجتماعی با سبک زندگی رسمی سیاستگذاری فرهنگی، ناسازگار است و این مسئله نتایج مهمی در پی دارد. بوردیو، منازعه سبکهای زندگی را شامل نبردهایی در «میدان جامعه» قلمداد می‌کند (Bourdieu, 2011; Jenkins, 2006). اما در اینجا سیاستگذار نیز وارد میدان جامعه می‌شود. میدان جامعه دارای ضوابط و مناسبات خاصی است و اینکه کدام سبک زندگی، فاخرتر است و افرادی که آن را رعایت می‌کنند به قشر بالاتر تعلق دارد، در اثر قضاوتهای ذهنی شهروندان تعیین می‌شود. سیاستگذار نیز می‌کوشد سبک زندگی مطلوب خود را ترویج نماید. در نتیجه سیاستگذار از موضع سیاستگذاری (در معنای اخص) خارج شده و در منازعات فرهنگی جامعه دخالت می‌کند. اما به این دلیل که سیاستگذار در میدان سیاستگذاری قرار دارد، صرفاً امکانات و مکانیسمهای آن میدان در اختیار اوست. از این رو، با روشهای سیاستگذاری مثل مدیریت، کنترل، محدودسازی، تخصیص بودجه و دیگر ابزارها و منابع، نوع خاصی از سبک زندگی را ترویج می‌دهد و نتیجه آن نیز ایجاد ناسازگاری در جامعه است. با تغییر میدانها و جایگاهها، هدف نبرد نیز تغییر می‌کند. در این وضعیت، هدف منازعه میان سبکهای زندگی، تعیین ارزشهای نمادین یا افزایش سرمایه عناصر فرهنگی نیست، بلکه هدف، مشخص شدن این واقعیت است که کدام عنصر فرهنگی می‌تواند از متن جامعه به حوزه سیاستها راه یابد. از نگاه رویکردهای تفسیری، سیاستها، مروج دیدگاه‌هایی در مورد نوع حکمرانی یا وضع مطلوب هستند و بنابراین نزاع بر سر کنترل نظامهای ارزشی و گفتمانها نیز در جریان است (Durnova et al, 2016). در اینجا اما این نزاع وارد قلمروهای حوزه فرهنگ مثل پوشش یا مقوله‌های مرتبط با سبک زندگی مثل شادی و سرگرمی می‌شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان، وضعیت را اینگونه ترسیم می‌کند: «دعوای اصلی، ایدئولوژیک است و آن ایدئولوژی می‌تواند دوام بیاورد که با قدرت آمیخته باشد {...} ایدئولوژی واقعیت را نشان نمی‌دهد بلکه یک برداشت خاص را نشان می‌دهد و این برداشت خاص، برداشت یک گروه اجتماعی خاص است. آن گروه اجتماعی خاص به خاطر موقعیت خود تلاش می‌کند و برداشت خود را به عنوان برداشت کل جامعه و پسند کل جامعه مطرح کند.» (Interview: 2020.11.17). اما در میدان سیاستگذاری، آن گروهی برنده بازی است که بتواند فرهنگ خود را به هر نحوی، وارد سیاستها یا به‌طور دقیق‌تر وارد «مرجعیت حوزه فرهنگ» کند. پیر مولر اشاره می‌کند که فرآیند شکل‌گیری مرجعیتها، اساساً فرآیندی اجتماعی و فرهنگی است که حتماً حاصل گفتگو، تعامل و نیز کشمکش است (Muller, 1999: 55). اما در اینجا مرجعیت

1 - Problems

2 - Problematization

3- Janadaleh, Ali & Mohammad, Aghasi. (2014). A survey of people's views on women's clothing & hijab in society. Iranian Students' Opinion Survey Center (ISPA) [in Persian].

۴ - البته طیف سبکهای زندگی، مختص به این دو مورد نیست. با معیار قراردادن عناصر فرهنگی مثل سبک زندگی یا نگرشها، می‌توان به‌صورت بسیار جزئی و متنوع گروه‌های افراد را دسته‌بندی کرد.

رسمی فرهنگ، کمتر حاصل گفتگو و تعامل و بیشتر حاصل شرایط حاکم بر حوزه سیاستگذاری است. نتیجه همه این منازعات آن است که ناسازگاری «مرجعیت رسمی» در برابر «مرجعیت غیررسمی» تبدیل به ناسازگاری «سبک زندگی رسمی» در برابر «سبکهای زندگی غیررسمی» می شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره چنین می گوید: «هزینه‌های زیادی بابت تعارضات داده می شود زیرا ناسازگاری بین آنها هزینه‌دار است و مقاومت از دو سو {سیاستگذاری و جامعه} صورت می گیرد و فرهنگ پنهان پدید می آورد که فرهنگ پنهان آسیبهایی ثانویه دارد. مثلا اکنون ۸۵ درصد مصرف موسیقی زیرزمینی است...» (Interview: 2020.10.27).

### ساختار سیاستگذاری فرهنگی: مرجعیت کلان و مرجعیت فرهنگ

یافته‌های مقاله به‌ویژه مصاحبه با متخصصان سیاستگذاری فرهنگی نشان می‌دهد که سمت و سوی مرجعیت فرهنگ از ساختار سیاستگذاری فرهنگی نیز متأثر است. اول اینکه، میزان بسته بودن ائتلافها و گروه‌های سیاستگذاران و ترکیب و تنوع افراد، در جهت‌گیری سیاستها نقش دارد. ائتلافها، گروه‌هایی از افراد و حتی نهادها هستند که دارای مرجعیت مشترک بوده و بسته بودن ائتلاف، به حفظ مرجعیت رسمی و مرجعیت حوزه فرهنگ یا در ادبیات ساباتیه، باورهای «هسته عمیق» و باورهای «هسته سیاستگذاری»، کمک می‌کند (Sabatier, 2007). در نظر بیشتر مصاحبه‌شوندگان، ساختار سیاستگذاری شامل گروه‌های بسته است و ترکیب افراد خاص، باعث یک‌سویه شدن سیاستها می‌شود. برخی متخصصان اشاره کرده‌اند که گاه برای تغییر آیین‌نامه‌های نهادهای فرهنگی، مقاومت وجود دارد تا ترکیب افراد برهم نخورد. معاون سابق امور زنان ریاست جمهوری می‌گوید: «ترکیب این شورا غلبه یک نگاه و تفکر و گرایش و رویکرد خاصی را تداعی می‌کند. زمانی که این آیین‌نامه نوشته شده و بعد هم اصلاحیه خورده، خیلی از وزارتخانه‌ها عضو آن نبوده و نیازی هم نبوده عضو باشند ولی الان شرایط تغییر کرده. {...} این اتفاق هم نمی‌افتد و آیین‌نامه هم اصلاح نمی‌شود که مبادا آن ترکیب دست بخورد و اکثریت آن تفکر از بین برود {...}» (Interview: 2020.11.21). از سوی دیگر، تسلط «مرجعیت کلان سیاستگذاری» بر حوزه فرهنگ، نشان از تأثیرات نظام کلان سیاستگذاری بر ساختار سیاستگذاری فرهنگی دارد. مرجعیتها را می‌توان به دو دسته «مرجعیت کلان»<sup>۱</sup> و «مرجعیت بخشی»<sup>۲</sup> تقسیم کرد. مرجعیت کلان، شامل ارزشهای بنیادین نظام سیاستگذاری است و مرجعیت بخشی نیز شامل مرجعیت یک حوزه خاص سیاستگذاری مثلا حوزه فرهنگ یا اقتصاد است (Muller, 1999). مرجعیت کلان بر مرجعیت بخشی تأثیراتی دارد، اما میزان این تأثیر اهمیت دارد. مرجعیت کلان سیاستگذاری در جامعه ما تعاریفی از سبک زندگی دارد و دارای گرایشهای مشخصی در مباحث فرهنگی است. این گرایشهای کلان در ادبیات ساباتیه، «باورهای هسته عمیق»<sup>۳</sup> خوانده شده که شامل ادراکات ژرف و ارزشهای بنیادین هر سیستم سیاستگذاری است (Sabatier, 2007). در نتیجه، مرجعیت کلان در ایران نیز به ناچار با مرجعیت کلان تطبیق می‌یابد. تعابیر متفاوتی در مورد مرجعیت کلان یا نظام سیاستگذاری ایران وجود دارد و برخی آن را ارزشی، ایدئولوژیک یا آرمانی نام نهاده‌اند (Bashiriye, 2002; Qazian, 2000; Azad Armaki, 2006; Afrrogh, 2008). مرجعیت کلان، سیاستگذار فرهنگی را وا می‌دارد که الگوهای خاصی را برگزیند و جامعه هدف ویژه‌ای را انتخاب نماید. در نتیجه، بخشی از سوگیری‌های ارزشی سیاستهای فرهنگی را باید به تأثیرات مرجعیت کلان نسبت داد که از بیرون حوزه فرهنگ بر آن تحمیل می‌شود. از سوی دیگر مرجعیت حوزه فرهنگ، دارای ویژگی‌هایی است که ساباتیه آن را «باورهای هسته سیاستگذاری»<sup>۴</sup> می‌نامد که متعلق به زیرسیستم یا بخش فرهنگ است و در سطح پایین‌تری از باورهای عمیق قرار دارند (Sabatier, 2007). در واقع باورهای سیاستگذارانه (یا مرجعیت حوزه فرهنگ)، بازنمود و ظهور بیرونی باورهای هسته عمیق (یا مرجعیت کلان) هستند و در حالت متعادل، لازم است مرجعیت حوزه فرهنگ از سویی مطابق با اصول مرجعیت کلان بوده، و از سوی دیگر، در ارتباط با اقتضائات حوزه فرهنگ، شکل بگیرد. یکی از مدیران اسبق معاونت زنان ریاست جمهوری می‌گوید: «خود ناسازگاری‌ها، مبتنی بر یک نگاه ایده‌آلیستی است. این نگاه تصویری را برای وضع مطلوب به ترسیم می‌کشد

1 - Global Referential  
2 - Sectoral Referential  
3 - Deep Core Beliefs  
4 - Policy Core Beliefs

{...} و توجه نمی‌کند که ابزارها یا مولفه‌های رسیدن به این تصویر در اختیار سیاستگذار هست یا نه.» (Interview: 2020.11.18). برخی از متخصصان نیز اشاره کرده‌اند که مرجعیت رسمی فرهنگ در بسیاری از موارد، حتی مورد تایید سیاستگذاران فرهنگی هم نیست و صرفاً بر اثر فشار مرجعیت کلان، حاکم شده است. دکتر تقی آزاد ارمکی (جامعه‌شناس) اینگونه می‌گوید: «هنوز تعلق ایدئولوژیک وجود دارد. برای همین {سیاستگذاران فرهنگی} آن را ترویج می‌دهند اما در لایه‌های زیرین زندگی خودشان هم آنها به این سبک زندگی معتقد نیستند.» (Interview: 2020.11.18). مولر (1999) باور دارد که مرجعیت کلان به مثابه مجموعه ارزشهای بنیادین و اعتقادات پایه‌ای است که هدف و مسیر کلی سیاستها را تعیین می‌کند. اما در جامعه ایران، گویی تاثیر مرجعیت کلان بر مرجعیت حوزه فرهنگ، صرفاً به مشخص ساختن آرمانهای کلان، محدود نمی‌شود بلکه گاه استقلال حوزه سیاستگذاری فرهنگی را نیز دچار مشکل می‌سازد و باعث می‌شود که سیاستگذاری فرهنگی نتواند عوامل عینی را رصد کرده و «وضع موجود» جامعه را برآورد کند.

### توصیه‌های سیاستی

- سیاستگذاری فرایندی ارزشی است و یکی از راهکارهای ایجاد توافق بر سر ارزشها، گسترش گفتگو درباره آنهاست. گفتگو در دو حوزه قابل تصور است؛ در حوزه جامعه مدنی و بخشهای غیردولتی و نیز در حوزه دولت و نهادهای دولتی
- یادگیری اجتماعی سیاستگذار همراه با ذی‌نفعان در تعدیل ناسازگاری‌ها موثر است. سازوکار عملی این یادگیری شامل همکاری نهادهای سیاستگذار با نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها و نهادهای صنفی مانند هنرمندان و رسانه‌ها و فعالان عرصه فرهنگ و هنر در طراحی و حتی اجرای سیاستهای فرهنگی است. ارتباط بیشتر دولت با این نهادها می‌تواند در درک بیشتر تنوعات فرهنگی جامعه مفید باشد.
- توجه بیشتر به رویکرد حل مسئله در تدوین سیاستهای فرهنگی ضروری است. بررسی مسایل و چالشهای جاری فرهنگ و توجه به آنها می‌تواند سیاستها را انضمامی‌تر و بیشتر معطوف به وضع موجود جامعه سازد.
- ایجاد تعادل در رویکردهای ملی و محلی در سیاستگذاری و توجه بیشتر به فرهنگهای محلی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش ناسازگاری‌ها باشد.

### References:

- 1- Abtahi, Seyed Mostafa (2014). Social requirements of cultural policymaking of the Islamic Republic. *Intercultural Studies Quarterly*, Year 9, Number 21, pp. 71-98 [in Persian].
- 2- Afroogh, Emad (2008). *Iranian identity & cultural rights*. Tehran: Sure-ye Mehr Publications [in Persian].
- 3- Ashtarian, Kiyumars. (2010). *Strategic variables in cultural policy making*. Tehran: Mizan Press [in Persian].
- 4- Ashtarian, Kiyumars. (2012). *An introduction to the cultural policy making method*. Tehran: Sociologists [in Persian].
- 5- Azad Armaki, Taghi (2006). Basic challenges in the field of cultural policy making in Iran. *Domestic Policy*, year 1, issue 1, pp. 223-235 [in Persian].
- 6- Bashiriyeh, Hossein (2002). *An introduction to the political sociology of Iran: the period of the Islamic Republic*. Tehran: Negah-e Moaser Publications [in Persian].
- 7- Bashiriyeh, Hossein (2006). Social contexts of political crisis in contemporary Iran. *Social welfare quarterly*, year 4, number 16, pp. 137-153 [in Persian].
- 8- Bourdieu, Pierre. (2011). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. Translated by Hasan Chavoshian. Tehran: Sales publication [in Persian].
- 9- Cobb, R. , Ross, J. K. , & Ross, M. H. (1976). Agenda Building as a Comparative Colitical Process. *American Political Science Review*, 70 (1) , 126-138.
- 10- Crompton, Rosemary. (2016). *Class & stratification*. Translated by Hoshang Nayebi. Tehran: Ney press [in Persian].
- 11- Denzin, Norman K., & Yvonna S. Lincoln, (2021). *The Sage handbook of qualitative research*. Translated by: Abdullah Givian, Mohammad Sarvi & et al., Tehran: Scientific & Cultural Publishing Company [in Persian].
- 12- Durnova, A. , Fischer, F. , & Zittoun, P. (2016). *Discursive approaches to public policy: Politics, argumentation, & deliberation*. In *Contemporary approaches to public policy* (pp. 35-56). Palgrave Macmillan, London.
- 13- Easton, D. (1953). *The Political System*. New York: Knopf
- 14- Edward, G. GRABB. (1994). "Theories of Social Inequality: Classical & Contemporary Perspectives." Translated by Mohammad Siahpoosh & Ahmadrza Ghoravizad. Tehran: Moaser Publications [in Persian].
- 15- Fazeli, Nematullah & Ghilich, Morteza. (2013). *A new approach to cultural policy*. Tehran: Tisa Publishing [in Persian].
- 16- Fischer, F. (1995). *Evaluating public policy*. Wadsworth Publishing Company.

- 17- Fischer, F., Torgerson, D., Dumová, A., & Orsini, M. (Eds.). (2015). Handbook of critical policy studies. Edward Elgar Publishing.
- 18- Fischer, Frank. (2003). Reframing public policy: Discursive politics & deliberative practices. Oxford: Oxford University Press.
- 19- Fischer, Frank., & Forester, J. (Eds.). (1993). The Argumentative Turn in Policy Analysis & Planning. Duke University Press.
- 20- Fischer, Frank., & Gottweis, H. (Eds.). (2012). The argumentative turn revisited: Public policy as communicative practice. Duke University Press.
- 21- Flick, Uwe (2009). An introduction to qualitative research. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Press [in Persian].
- 22- Flick, Uwe, Ernst von Kardoff, & Ines Steinke. (2018). A companion to qualitative research. Translated by Sattar Mohammadi Telwar, Tehran: Sociologists Publications [in Persian].
- 23- Ghasemi, Ali Asghar. (2014). Pathology of social gaps & providing strategies to strengthen national solidarity in Iran. Strategy Quarterly, year 23, number 71, pp. 41-72 [in Persian].
- 24- Gholampour Ahangar, Ebrahim. (2003). Politics, identity, youth (the impact of cultural policy-making structure on the identity crisis of youth since 1997). M.A thesis, Supervisor: Kiyumars Ashtarian, University of Tehran, Faculty of Law & Political Sciences [in Persian].
- 25- Gholamreza Kashi, Mohammad Javad. (1990). Ethics & cultural planning. In: Culture, Politics & Development in Today's Iran. Tehran: Dal Publishing [in Persian].
- 26- Goodwin, S. (2010) Analysing Policy as Discourse. In: Markauskaite, L., Freebody, P., Irwin, J. (eds.) Methodological Choice & Design. Sydney & Dordrecht: Springer. Pp. 167-180.
- 27- Homayun, Mohammad Hadi & Farajnejad Abarquie, Mohammad Hassan. (2014). A comparative study of the cultural policies of the Islamic Republic of Iran at macro & intermediate levels. Quarterly of Religion & Cultural Policy, No. 3, pp. 7-32 [in Persian].
- 28- Janadaleh, Ali & Mohammad, Aghasi. (2014). A survey of people's views on women's clothing & hijab in society. Iranian Students' Opinion Survey Center (ISPA) [in Persian].
- 29- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza (2003). Ideological contradictions in the second & third development programs in Iran. Social Welfare Quarterly, No. 8, pp. 80-120 [in Persian].
- 30- Jenkins, Richard. (2006). Pierre Bourdieu. Translated by Hasan Chavoshian & Leila Javafshani, Tehran: Ney Press [in Persian].
- 31- Kraus, M. W., Piff, P. K., & Keltner, D. (2011). Social class as culture: The convergence of resources & rank in the social realm. Current directions in psychological science, 20 (4), 246-250
- 32- Krippendorff, Klaus. (2004). Content analysis: An introduction to its methodology. Translated by Houshang Nayebi. Tehran: Ney press [in Persian].
- 33- Lincoln, Y.S & Guba, E.G(1985) Naturalistic Inquiry. London:SAGE.
- 34- Mayring, P. (2014). Qualitative Content Analysis: Theoretical Foundation, Basic Procedures & Software Solution, Klagenfurt, Austria.
- 35- Moqtadaei, Morteza & Azghandi, Alireza (2016). Pathology of cultural policymaking in the Islamic Republic. Political Science Quarterly, Volume 12, No. 34, pp. 26-7 [in Persian].
- 36- Muller, Pier. (1999). Public policy making. Translated by Hamidreza Malek Mohammadi. Tehran: Dadgostar Press [in Persian].
- 37- Navakhti Moghadam, Amin & Anvarian Asl, Hamed (2009). Ideological foundations of the Pahlavi regime's cultural policies. Islamic Revolution Scientific Research Quarterly, No. 19, pp. 115-140 [in Persian].
- 38- No author. (2002). Design of cultural behaviors of Iranians. Ministry of Culture & Islamic Guidance, Office of National Plans [in Persian].
- 39- No author. (2005). National survey of youth values & attitudes. Tehran: National Youth Organization [in Persian].
- 40- No author. (2011). National survey of religiosity of Iranians. Tehran: Islamic Propaganda Organization [in Persian].
- 41- No author. (2011). The project of surveying & measuring the country's public culture indicators. Council of General Cultural of the country, Tehran: Institute of Publishing Books [in Persian].
- 42- No author. (2013). National Survey of Youth Values & Attitudes (2013), Tehran: National Youth Organization [in Persian].
- 43- No author. (2015). Measuring the country's social capital. Tehran: Research Institute of Culture, Art & Communication [in Persian].
- 44- No author. (2015). The state of social issues & harms in the country. Tehran: Research Institute of Culture, Art & Communication [in Persian].
- 45- No author. (2016). Survey of values & attitudes of Iranians. Tehran: Research Institute of Culture, Art & Communication [in Persian].
- 46- No author. (2017). Investigation of the level of social vitality among the people of Tehran. Tehran: Research Institute of Culture, Art & Communication [in Persian].
- 47- No author. (2019). National Survey of Family. Tehran: Jihad-e Daneshgahi, Alborz branch [in Persian].
- 48- Perkan, Hossein (2018). Formulation & analysis of key hermeneutic situation-makers in the cultural policy of the Islamic Republic of Iran with an emphasis on the family domain. PhD dissertation, Bagher al- Uloom University, Faculty of Culture, Social & Behavioral Sciences [in Persian].
- 49- Qazian, Hossein. (1990). The need to review control policies. In: Culture, Politics & Development in Today's Iran. Tehran: Dal Publishing [in Persian].
- 50- Rao, S., & Perry, C. (2003). Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles & an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships. Qualitative Market Research: An International Journal.
- 51- Rein, M. (1976). Social science & public policy. New York: Penguin Books.
- 52- Rezaei, Mohammad. (2015). The gaps in Iranian society. Tehran: Agah Press [in Persian].
- 53- Sabatier, P. A. (2007). Theories of the policy process. 2nd. Boulder, CO: Westview.
- 54- Sadeghi, Fatemeh & et.al. (2019). Social gaps in Iran. Edited by Mohammad Rozkhosh. Tehran: Art & Communication Research Institute [in Persian].
- 55- Safai, Saeed (2014). Investigation of the evolution of cultural policy in the Islamic Republic of Iran in the 1970s, a case study; Desirable style of life. M.A thesis, Allameh Tabatabaie University [in Persian].



- 56- Salehi Amiri, Reza & Azimi Dolatabadi, Amir. (2008). The basics of policy-making & cultural planning. Strategic Research Institute [in Persian].
- 57- Schneider, A. L., & Ingram, H. M. (1997). Policy Design For Democracy. Lawrence, KS: University of Kansas Press.
- 58- Serajzadeh, Seyed Hossein, Javaheri, Fatemeh & Feizi, Iraj (2016). Attitudes & behavior of students: the second phase of the longitudinal survey of attitudes & behavior of students of public universities of the Ministry of Science, Research & Technology. Tehran: Research Institute of Cultural & Social Studies [in Persian].
- 59- Sharifi, Seyed Alireza & Fazeli, Abdolreza. (2012). Analysis of cultural policy-making in the Islamic Republic of Iran. Quarterly of Majlis & Strategy, year 19, number 69, pp. 55-90 [in Persian].
- 60- Sharifzadeh, Fattah & Alvani, Seyedmehdi & Rezaei Manesh, Behrouz & Mokhtarianpour, Majid (2013). Obstacles of the implementation of the country's cultural policies during over first to the fourth development programs: a review of the experiences of cultural managers. Strategic management thought, number 1, pp. 33-77 [in Persian].
- 61- Smith, Kevin B. & Larimer, Christopher W. (2016). The Public Policy Theory Primer. Translated by Behzad Attarzadeh, Tehran: Scientific & Cultural Publishing Company [in Persian].
- 62- Tajmazinani, A. A. (2017). From Cultural Revolution to cultural engineering: Cultural policy in post-Revolutionary Iran. In The Routledge Handbook of Global Cultural Policy (pp. 503-519). Routledge.
- 63- Vaezi, Mansour. (2013). Measurement of Iranians' clothing & make-up. Tehran: Institute of Ketab-e Nashr Press [in Persian].
- 64- Vahid, Majid (2001). Politics & culture in today's Iran. Iran & Islam Identification Center. Nashr-e Baz [in Persian].
- 65- Yanow, D. (2000). Conducting Interpretive Policy Analysis (Vol. 47). Sage.
- 66- Yanow, D. (1996). How does a policy mean?: Interpreting policy & organizational actions. Washington, DC: Georgetown University Press.
- 67- Yanow, D., & Schwartz-Shea, P. (2015). Interpretation & Method: Empirical Research Methods & The Interpretive Turn. Routledge.
- 68- Zakai, Mohammad Saeed, & Shafiei, Somayeh Sadat. (2010). An autopsy of the Islamic Republic of Iran's cultural policy in the field of girls' lifestyles. Journal of the Iranian Association for Cultural & Communication Studies, 6 (20), pp. 77-120 [in Persian].